

اقتصاد ایران و تئوری دلبر جانان من...!



باید پذیرفت و تن به این واقعیت داد که اقتصاد ایران پیرو و تابع قواعدی است که بر اصل تکرار آزمون و خطا، ادامه یک دور باطل، و سرانجام خواندن، خواندن و باز هم خواندن پیتی است که در ادبیات عامیانه ایران به عنوان مظهر اقدامات بی فایده و تکراری شناخته شده است:

دلبر جانان من، برده دل و جان من
برده دل و جان من، دلبر جانان من
دلبر جانان من، برده دل و جان من
برده دل و جان من، دلبر جانان من
دلبر جانان ...

تقریباً از آغاز جنگ تحمیلی، اقتصاد ایران تابع بسی چون و جسرای سیاست‌های مالی و پولی سرسریجه آوری شد که براساس آن همه جنبه‌های فعالیت‌های تولیدی - خدماتی و بازرگانی به صورت تسامعی از متغیر سیاست‌هایی که در زمینه ارز، پول و اعتبارات در پشت درهای بسته اتخاذ می‌شد درآمد. از همان ایام، تشکیل چند نرخ متفاوت برای مبادله پول ملی با پولهای خارجی، و به ویژه دلار، به عنوان اهرم اصلی اجرای سیاست‌ها و مقاصد دولت‌ها در امور اقتصادی و مالی درآمد.

چند سالی طول کشید تا حتی محافل علمی-اقتصادی کشور به این نکته واقف شوند که دولت برای تأمین هزینه‌های گریزناپذیر و سرسام‌آور جنگ، علاوه بر استقرار از بانک مرکزی، و برداشت از ذخایر عمومی، از سیاست عرضه ارز با نرخ‌های چندگانه نیز استفاده می‌کند.

تاریخچه عملکرد مدیریت اقتصادی کشور در سالهای جنگ تحمیلی، و اثراتی که استفاده از نرخ چندگانه ارز بر بنیان‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور گذاشت نیاز به یک مطالعه آکادمیک وسیع دارد،

اما لازم است گفته شود بسیاری کسان، با نفوذ از منافذی که در نتیجه اجرای این گونه سیاستها بوجود می‌آید، ارزهای رسمی و ارزان (۷۰ ریالی) را با این توجیه که برای منصرف در مسواری که دولت برای آنها اولویت‌های ویژه قائل شده بود (مثلاً احداث واحدهای صنعتی، تأمین مواد اولیه یا واردات کالای استراتژیک) دریافت کردند و آنها را در امور دلالتی، واسطه‌گری و معاملات تورم‌زا به کار انداختند.

خدا می‌داند چه مبالغی ارزی با این توجیه که برای واردات مواد اولیه و یا اختصاص برای تولید به مصرف می‌رسد، پرداخت شد، اما یا ماده اولیه وارد نشد، و یا اگر وارد شد به بهای گزاف در بازار سیاه به فروش رسید. و اگر قرار باشد نمونه و مدلی از نتایج آن رفتار در امور مالی ارائه دهیم، کافی است به سوله‌های ناتمام هزاران واحد صنعتی که در سراسر ایران پراکنده است نگاهی بیندازیم. اینها یادگارهای شوم افرادی است که موافقت اصولی می‌گرفتند، زمینی با نرخ دولتی (تقریباً رایگان) تهیه می‌کردند، ساخت سوله‌ای را سفارش می‌دادند، و چون در این مرحله ارز مضروب برای اجرای طرح به آنها واگذار می‌شد، کار را تعطیل می‌کردند و دلارهای ۷ تومانی را به جیب می‌زدند... و تمام!

بعد از پایان جنگ

هنگامی که آتش‌بس برقرار شد، دولت مانده بود با حجم عظیمی از بدهی به بانک مرکزی. اقتصاد کشور نیز از نقدینگی بسیار بالایی که تمام آن نمی‌توانست حاصل قانونمندیهای اقتصاد دوران جنگ باشد، رنج می‌کشید. بر این دو عامل باید کسر بودجه مزمن دولت را نیز افزود.

مجموع این سه عامل انجام یک جراحی فوری در گالبد نظام اقتصادی و مالی کشور را اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌داد؛ و دولتمردان وقت نیز این واقعیت را تأیید می‌کردند.

با تغییر مدیریت سیاسی-اجرایی کشور، و آغاز دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، همین سه عامل مبنای توجیه سیاست‌های اقتصادی جدید قرار گرفت. سیاست‌هایی که آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، باز کردن دروازه‌ها به روی واردات، ایجاد مناطق آزاد تجاری، حذف سوبسیدهای مختلفی که به بخش‌های تولید، و یا بابت مابه‌التفاوت قیمت کالاهای مصرفی اساسی عامه پرداخت می‌شد و... از آن

جمله بود.

برنامه‌های دولت برای تغییر ساختار اقتصاد کشور چنان وسیع و دیگرگون کننده بود که هیچکس نمی‌توانست تصور کند نظام مدیریت مالی کشور دست نخورده باقی خواهد ماند، و دولت برای اجرای آن همه برنامه‌های زیر و رو کننده همچنان به مدیریت مالی گذشته و اهرم‌های آزموده شده پیشین متوسل شود.

حداقل انتظار کسانی که تأثیر چرخش صد و هشتاد درجه‌ای مسیر اقتصاد ایران را با نگرانی تعقیب می‌کردند این بود که دولت تابع یک انضباط شدید مالی شود و همه نهادهای دولتی و خصوصی را نیز وادار به رعایت این انضباط ریاضت‌کشانه کند.

اما نه فقط چنین انضباطی حاکم نشد، بلکه روحیه ریخت و پاش، اسراف، تجمل‌گرایی و حرص ثروت اندوزی با آهنگی تصاعدی رشد پیدا کرد.

چنین بود که از اوایل چهارمین سال اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور زمره‌هایی در زمینه ناکام ماندن تعدادی از طرح‌های عمرانی، تغییر نوع کسر بودجه، حجم عظیم بدهی خارجی، ژرف‌تر شدن شکاف طبقاتی، نزول اخلاقیات مدیریتی و موارد دیگری از این قبیل، بلند شد.

چرخشی دیگر...

مزید بر عدم حاکمیت یک مدیریت منضبط داخلی، کاهش قیمت نفت و عدم تحقق پیش‌بینی‌ها در مورد درآمد‌های ارزی، دورنمای ناخوشایندی از اوضاع اقتصادی کشور را ترسیم می‌کرد. با این حال سیاست دروازه‌های باز، و هزینه کردن‌های بی‌رویه همچنان ادامه داشت.

مدیران اقتصادی کشور در برابر بحرانی که فراروسیدن آن اجتناب‌ناپذیر می‌نمود، راه‌حل‌ها و مواجیدی را ارائه می‌کردند که شکست آنها از پیش مسجل بود. از جمله این سیاست‌ها، که ضمناً به عنوان چاره‌سازترین مآل‌اندیشی در مورد آن تبلیغ می‌شد، یکسان سازی نرخ ارز بود.

مقامات بانک مرکزی با قاطعیت اعلام می‌کردند با یکسان شدن نرخ ارز، و با توجه به ذخایر ارزی فراوان، دوران فساد ناشی از چندگانگی نرخ ارز خاتمه خواهد یافت و دیگر مجالی برای فعالیت مخرب سوداگران ارز، سفته‌بازان و دلالان باقی نخواهد ماند.

چنین بود که در سال ۱۳۷۲، در شرایطی که بر اثر

اجرای برنامه پنجم، گسترش اقتصادی کشور، به ویژه افزایش واردات و سیاست درهای باز، تقاضای ارز به شدت رو به افزایش می‌رفت، بر اثر سیاست نابخوابی بانک مرکزی، یعنی فروش ارز تا پنج هزار دلار به هر متقاضی بدون هیچ شرط و محدودیتی، و به واردکنندگان و متقاضیان دیگر به هر اندازه که بخواهند، حدود ۶ تا ۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی کشور با نرخ ثابت ۱۷۵ تومان به فروش رفت.

و می‌دانیم که قسمت عمده این میزان ارز به دست سفته‌بازان و قاچاقچیان افتاد که حتی روستاییان را به شهر می‌آوردند، با پرداخت روزی دو-سه هزار تومان آنها را

پشت باجه بانکها به صف می‌کردند و پنج هزار -

پنج هزار دلارهای بی‌زبان را به جیب می‌زدند.

همان زمان که ذخایر ارزی کشور به این شیوه نابخردانه به جیب دلان سرازیر می‌شد، مقامات بانک مرکزی و مدیران اقتصادی - اجرایی رده اول کشور در برابر هشدار دادن‌های مکرر کارشناسان مسائل اقتصادی و مالی می‌گفتند: شما نمی‌فهمید... عرضه نامحدود ارز عطش تقاضای آن را فرو خواهد نشاند و دیگر کسی برای ارز پشت در بانکها به صف نخواهد ایستاد.

شگفتناکه این استدلال در شرایطی عنوان می‌شد که خود استدلال‌کنندگان بیش از دیگران می‌دانستند چه اوضاع و احوالی در پیش است، و عن قریب کفگیر چنان به ته دیگ خواهد خورد که بانک مرکزی قادر نخواهد بود حتی یک دلار از بدمی‌های سر رسید شده خود را پردازد.

نتیجه تغییر نرخ برابری ریال با ارزها، و رساندن بهای رسمی هر دلار از ۷۰ ریال به ۱۷۵۰ ریال طی چند مرحله، واردات بی‌رویه، و فروش بی‌ضابطه دلار آن شد که حتی در همان روزها که هر دلار در سیستم بانکی بی‌هیچ محدودیتی در ازای ۱۷۵۰ ریال فروخته می‌شد، نرخ دلار و سایر ارزها ریال به ریال در بازار آزاد افزایش می‌یافت.

در این مرحله، بهای ارز و طلا رشد جهشی نداشت، اما فعالیت ناسالم اقتصادی از یک سو، و فقدان اراده لازم برای پایان دادن به هرج و مرج اقتصادی از سوی دیگر، سبب افزایش قیمت کالاها می‌شد.

زمانی هم که دولت فروش ارز را محدود، و سپس متوقف کرد، نرخ ارزها سیر صعودی یافت، به نحوی که در پایان همان سال ۷۲ نرخ فروش دلار در بازار آزاد به ۲۳۶۰ ریال رسید. این نرخ در ۲۰ اردیبهشت سال ۷۳ به ۲۴۶۰ ریال و در ۱۴/۲/۷۳ به ۲۷۶۰ ریال افزایش یافت.

در این شرایط، مقامات تصمیم‌گیرنده بجای ریشه‌یابی این اوضاع ناهنجار، و اجرای سیاستی که به

فساد در نظام پرلی کشور خاتمه دهد، بار دیگر به شعر دلبر جانان من برده دل و جان من، دل خوش کردند!

ریشه‌یابی می‌توانست در این مورد باشد که چه کسانی سیاست دروازه‌های باز، فروش نامحدود ارز، و رهاسازی اقتصادی را به عنوان نسخه تجویز کرده بودند!

ریشه‌یابی می‌توانست بر این روال باشد که نویسندگان این ستاریو مورد مواخذه قرار گیرند و اگر معلوم شد که در محاسبات خود اشتباه کرده‌اند از کار برکنار شوند و جای خود را به افراد لایق بپردازند، و اگر ریگی در کش داشته‌اند در برابر قاضی دادگاه بایستند.

ریشه‌یابی می‌توانست پیرامون این موضوع باشد که



فردوسی، چهارراه اسلامبول و خیابان فردوسی) ممنوع شد و چند فروشنده و خریدار از همین رده نیز دستگیر شدند.

طبق معمول، این اقدامات چنان کارساز جلوه‌گر شد که افراد خوش خیال باور کردند یدعی‌های سنگین خارجی، تورم روز افزون، به مخاطره افتادن طرح‌های زیربنایی و سایر نابسامانی‌های اقتصادی چرت دولتمردان را پاره کرده و ایشان را از دنیای پندارهای خوش‌باورانه به عالم واقعیت فرو کشیده است.

اما با وجود تشکیل کمیته تنظیم بازار ارز، فعال شدن سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان، و تشکیل هیأت تعیین و تثبیت قیمتها، قیمت ارز و به تبع آن قیمت کالاها به شیوه‌ای خرنزنده افزایش می‌یافت. در ۱۹/۲/۷۳ قیمت دلار که به ۲۳۲۵ ریال کاهش یافته بود به ۲۶۹۰ ریال رسید. از این پس چند صیاحی قیمت ارزها ثابت بود و گاهی نیز کاهش می‌یافت. مثلاً هر هفته منتهی به ۱۷/۶/۷۳ قیمت دلار بین ۲۴۶۰ تا ۲۴۹۵ ریال نوسان داشت، اما سپس قیمت آن رو به افزایش گذاشت و به مرز ۲۸۰۰ ریال رسید.

این بار گرانسی قیمت دلار گرانسی سرسام‌آور سایر کالاها را به همراه داشت. در همان زمان در مطبوعات تحت عنوان «گفتنی‌هایی درباره شوک قیمتها در همراه، نوشتیم:

«... از اواسط شهریور نوسان قیمت‌ها به میزانی غیرمتعارف و شبهه برانگیز رو به افزایش گذاشت. نخست گمان می‌رفت این افزایش تابعی است از افزایش قیمت ارز در بازار آزاد که بار دیگر سیر صعودی پیدا کرده بود و قیمت دلار به مرز ۲۸۰۰ ریال نیز رسید. اما پس از آنکه بانک مرکزی معاملات آزاد ارز را کلاً ممنوع کرد و بازار ارز آرام شد، صعود قیمت کالاها نه تنها متوقف نشد، بلکه با سرعت و شدت بیشتری ادامه یافت...»

اما در برابر این شرایط جدید هم بالحنی دیگر خواندند «دلبر جانان من...»

یعنی به جای ریشه‌یابی آمدند و قانون تعزیرات را از پایگانی بیرون آوردند و با شدت وحدتی بیش از گذشته آن را به رخ کشیدند.

در آن زمان، ریاست جمهوری کشور در خطبه‌های نماز جمعه گفت:

«بحث گرانسی انرژی و مواد سوختنی که شروع شد بهانه شده تا افراد فرصت طلب فکر کنند که اگر در آینده انرژی گران شد و بعداً روی کالاها تأثیر گذاشت از امروز کالای خود را گران کنند. در این حرکت دخالتها و شیفتهای ایدای دشمنان خارجی روشن و شیوه تبلیغات آنها خیلی مشخص است»

سازمان‌های مسئول، اخلاک‌گرا و واقعی بازار ارز، سفته‌بازان گردن کلفت و عوامل اصلی فساد در اقتصاد کشور را شناسایی کنند و ریشه آنها را بکشند.

اما گفتند: برده دل و جان من، دلبر جانان من و کمیته‌ای با نام کمیته تنظیم بازار ارز تشکیل دادند و وزیر بازرگانی روز ۲۰/۲/۷۳ گفت: دولت در صدد کنترل قیمت ارز و بازار است و زمینه‌های مناسبی برای جلوگیری از افزایش قیمت ارز و تأثیر آن بر سایر کالاها فراهم شده است.

اندک زمانی پس از اتخاذ این تصمیمات، فعالیت دلان خره‌ها در مراکز خرید و فروش ارز (میدان

ماجرای قبل از عید

قیمت‌هایی که در شهریور و مهر سال ۷۳ افزایش یافته بود، کاهش نیافت. قیمت جدید دلار در بازار آزاد تقریباً تثبیت شد: در ۷/۲۱ قیمت ۲۷۹۰ ریال، در ۸۷ قیمت ۲۷۵۰ ریال و ... و در ۷۳/۱۰/۱۵ دلار نوظهوری به نام دلار حواله‌ای به بهای ۳۰۰۰ ریال فروخته شد. در این زمان، به دلیل کاهش نرخ برابری دلار در مقابل ارزهای معتبری چون مارک و ین، قیمت آن در ایران نیز برای مدتی با کاهش نسبی روبه‌رو شد؛ اما ناگهان دوباره اوج‌گیری آن آغاز گردید. در بیستم دیماه قیمت دلار حواله‌ای به ۳۱۲۰ ریال و در ۷۳/۱۱/۱۸ به ۳۸۵۰ ریال رسید.

در دیماه و بهمن ماه سال ۷۳ طلا نیز در کنار دلار فرار گرفت و موجباتی فراهم آورد که ارزش پول ملی با سرعتی سرسام‌آور سقوط کند.

و مقامات مسئول چه کردند؟ هیچ! فقط بار دیگر تکرار کردند:

برده دل و جان من، دلبر جانان من
لذا مجدداً قیمت همه کالاها بالا رفت، ریال باز هم تضعیف شد و سیاستهایی مشابه سیاستهای قبلی به اجرا درآمد. مثلاً بانک مرکزی باصطلاح برای شکستن قیمت سکه اعلام کرد آن را پیش فروش می‌کند. و وقتی پیش‌فروش شروع شد دریافتیم خود بانک قیمت سکه را حداقل پنج هزار ریال گرانتر از بهای آن، قبل از آغاز تب خرید طلا تعیین کرده است.

طبق معمول، بگیر و ببندهایی انجام شد. عوامل داخلی دشمنان خارجی به عنوان مسئولان افزایش قیمت دلار، سکه و سایر کالاها معرفی شدند و ...

دلبر جانان من، برده دل و جان من
این ماهنامه با توجه به حساسیت آن شرایط، در شماره ویژه نوروز خود گزارشی تطبیقی از مکانیسم واقعی افزایش قیمتها (از جمله دلار و طلا) ارائه داد که در آن ۶ استاد برجسته اقتصاد از مکاتب مختلف اقتصادی هشدار دادند که ادامه روند جاری بر سیاستهای مالی و پولی کشور، عواقبی خطرناک خواهد داشت.

دو تن از این اساتید با آوردن جمله‌ای معروف از جان مینارد کینز اقتصاددان معروف دهه‌های اول قرن بیستم هشدار می‌دهند که باید در این مورد بندهند، دادند. تکرار آن جمله در این گزارش نیز ضروری به نظر می‌رسد:

«برای واژگون کردن بنیان موجود یک جامعه راهی زیرکانه‌تر و مطمئن‌تر از ایجاد فساد در نظام پولی آن جامعه نیست. چون این فرایند تمام نیروهای پنهان قوانین

اقتصادی را در جهت تخریب به کار می‌گیرد. و این تخریب به نحوی است که از هر یک میلیون نفر افراد آن جامعه حتی یک نفر قادر به تشخیص آن نیست.»

و بعد از نوروز ۱۳۷۴ ...

البته در سالهای اخیر نشانه‌های بازاری را شاهد بودیم که ثابت می‌کرد این قانون اقتصادی مخرب‌تر از آن است که جان مینارد کینز به آن اشاره کرده بود: بر ملا شدن سوه استفاده‌ها و برداشتهای غیرقانونی نجومی از بانک‌های سپه - صادرات و تجارت، اختلاس‌های هنگفت، رکود تولید، رواج روز افزون ارتشا و

از اواخر فروردین بار دیگر قیمت دلار و سکه به میزان نگران‌کننده‌ای رو به افزایش گذاشت. این افزایش چنان بود که در اوایل ساعات روز ۱۹ اردیبهشت قیمت هر دلار به مرز ۷۱۰۰ ریال رسید و بهای یک سکه بهار آزادی نیز به مرز ۷۰۰۰۰۰ ریال نزدیک شد.

در این روند، قیمت کالاهای مختلف؛ از جمله حیوانات، پوشاک، برنج و ... نیز به میزان غیرقابل تحمیلی افزایش یافت. این افزایش تا زمان تنظیم این گزارش در مورد پارای از اقدام از صددرصد نیز فراتر رفته بود. در برابر واقعیت‌های مسلم اقتصادی باز هم مسئولین اقتصادی تکرار کردند که:

برده دل و جان من، دلبر جانان من

شگفت‌انگیزترین اظهار نظر در این مورد را رئیس کل بانک مرکزی ارائه کرد. ایشان در پایان سفر چهار روزه خود به واشنگتن و شرکت در اجلاس بهاره صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در جریان مصاحبه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی (۷۴/۲/۹) افزایش نرخ دلار را ناشی از وجود ابهاماتی در ذهن متقاضیان ارز و سفر حجاج دانست و گفت: پس از خاتمه اعزام زائران و روان شدن جریان استفاده از ارز صادراتی، مطمئناً نرخ برابری ارزهای معتبر از ثبات لازم برخوردار خواهد شد.

انداختن گناه گرانی دلار به گردن حجاج شاید عده‌ای را قانع کند. اما نسبت دادن افزایش سرسام‌آور قیمت طلا و مایحتاج عمومی هم به حجاج پذیرفتنی است؟ سالهای قبل هم حجاج ایرانی به مکه معظمه مشرف می‌شدند و در بسیاری از سالها بیشتر از سال جاری نیز ارز همراه می‌بردند. پس چرا در آن سالها قیمت‌ها چنین سرسام‌آور افزایش نمی‌یافت؟ از این گذشته، چرا پس از خاتمه سفر حجاج نرخ‌ها نه تنها ثابت نماند، بلکه شدیدتر از گذشته رو به افزایش گذاشت؟

چرا ده روز پس از ایراد آن سخنان بهای دلار از ۴۷۸۰ ریال به حدود ۷۱۰۰ ریال و سکه بهار آزادی طرح قدیم از ۵۰۵ هزار ریال به مرز ۷۰۰ هزار ریال رسید؟ ضمناً باید دانست اگر در بیستمین روز اردیبهشت ۷۴ مجمع تشخیص مصلحت مجازاتهای جدیدی برای قاچاق ارز و کالا تعیین نمی‌کرد، و اگر رئیس جمهور در این زمینه زینهار نمی‌داد، بی‌تردید روند افزایشی قیمت دلار، سکه و دیگر کالاها نیز متوقف نمی‌شد!

نامه‌های بی‌جواب

روند افزایشی قیمت انواع ارز، طلا و کالاها، و یاد در



نانهانجاریهای اقتصادی می‌باید ما را وامی‌داشت بازوهای اختاپوس‌های مالی را قطع کنیم. اما باز هم مسئولان، موضوع را به سکوت و مجامله برگزار کردند و در نتیجه اواخر سال گذشته و اوایل سال جاری مجدداً حجم عظیمی از نقدینگی به بازار سرازیر شد و زمینه‌ای فراهم آمد که هنوز از فشار تورم ماههای آخر سال قبل کمر راست نکرده بودیم، مجبوره تحمل، فشار طاق‌فرسای دیگری شدیم. (برای آگاهی از روند این افزایش به گزارشی که تحت عنوان «شبه اسکناسهای ۵۰۰ هزار تومانی در اقتصاد ایران» در شماره ۵۱ ماهنامه چاپ شد رجوع شود)

واقع بی ارزش تر شدن پول ملی، نه ارتباطی با سفر حجج دارد، نه حاصل اثر روانی تحریم اعلام شده از سوی آمریکا در مورد ایران (چنانکه عده‌ای خیالیاف می‌پندارند) است، و نه محصول نهائی توطئه اجانب. هر بلایی که بر سر اقتصاد ما آمده و می‌آید محصول سیاستهای غلط سیاستگزاران اقتصادی، عدم برخورد قاطع با تخلفات مالی، هرج و مرج در تصمیم‌گیری و عوامل دیگری از این قبیل است. با همه عده و وعیدهایی که در روزهای پایان سال ۷۳ و آغاز سال ۷۴ در مورد مهار تورم و کنترل قیمت‌ها داده شد کارشناسان ماهنامه با قاطعیت به این نتیجه‌گیری رسیده بودند که در زمانی نه چندان دور اقتصاد کشور شاهد یک تورم جهشی دیگر خواهد بود، و لذا برای ریشه‌یابی عمیق این بیماری مزمن (که می‌رود خطرناک

برانگیخته است. این پدیده استفاده بی‌رویه از اوراق است که می‌توان به آنها عنوانی از قبیل شبه اسکناس- پول اعتباری- اسکناس نامرئی و... داد. سرکار مستحضر هستند که عده‌ای مسئولیت این شرایط را بر عهده بانک مرکزی می‌گذارند و سیاستهای بسیار متغیر، متضاد و گسج‌کننده بانک مرکزی و نیز عملکرد شبکه بانکی کشور را در زمینه نرخ‌گذاری ارز، نحوه فروش ارز، شیوه تخصیص اعتبارات، فساد در بخشی از شبکه بانکی (ماجرای بانک تجارت- بانک صادرات و...) را به عنوان شاهد ذکر می‌کنند. آخرین نمونه، موضوعی است که در روزنامه رسالت مورخه ۷۴/۱/۲۳ چاپ شده و مضمون آن از این قرار است:

ویک مقام آگاه در شبکه بانکی کشور در گفتگو با خبرنگار ما در مورد هزل افزایش حجم نقدینگی در

چه کسانی یا چه سازمانهایی مصوبات مجلس را زیر پا می‌گذارند؟

(شود) روز ۷۴/۱/۲۹ دو نامه جداگانه خطاب به رئیس کل بانک مرکزی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی و تنی چند از نمایندگان که در کمیسیون‌های اقتصادی مجلس نیز عضویت دارند نوشتند و پرسش‌هایی را مطرح کردند. متن این نامه‌ها، که عیناً در زیر آمده است نشان می‌دهد ریشه نابسامانی‌ها در کجاست:

جناب آقای محسن نوربخش
رئیس کل محترم بانک مرکزی

این ماهنامه حسب وظیفه مطبوعاتی خود پی‌گیر عوامل ریشه‌ای بحران اقتصادی جاری کشور است و به قراری که شخص جنابعالی نیز اذعان دارید، یکی از دلایل اساسی این بحران، تورم لحجم گسیخته و رشد شدید نقدینگی است.

در دوره قبلی ریاست جنابعالی بر بانک مرکزی، در دوره تصدی شما بر وزارت امور اقتصادی و دارائی و نیز هم‌اینک، همواره بر مهار نقدینگی تأکید داشته‌اید و حتی مبنای توجه سیاست‌هایی نظیر پرداخت بهره بالا به سپرده‌ها، دو و سپس چند نرخ‌ی کردن قیمت ارز، حذف سوبسید، و خصوصی‌سازی را همین مقوله مهار رشد نقدینگی قرار داده و عنوان می‌کردید اجرای این سیاست‌ها موجب توقف تورم و شکوفائی اقتصاد خواهد شد.

با گذشت سالها، نه فقط این وعده‌های امیدبخش تحقق نیافته، بلکه شاهد شتاب یافتن روند تورم و رشد نقدینگی هستیم. اقتصاد ایران اینک علاوه بر پدیده عادی به جریان افتادن حجم عظیمی از اسکناس، شاهد جریان جدیدی شده که نگرانی و حیرت اقتصاددانان را

جامعه اظهار داشت: براساس قانون بودجه سال ۷۳ کشور، بانکها مجاز به اعطای حدود ۷ هزار میلیارد ریال تسهیلات بودند که در عمل این مقدار را به ۱۱ هزار میلیارد ریال افزایش دادند.

وی افزود: یعنی حدود ۴ هزار میلیارد ریال پول اضافی در سال گذشته به جامعه تزریق شده است و اگر این حجم پول به بخشهای بازرگانی و بخشهایی که سرعت گردش پول در آنها زیاد است تزریق شده باشد موجب افزایش چند برابری حجم نقدینگی در جامعه می‌گردد.

این مقام آگاه با اشاره به اینکه بین افزایش حجم نقدینگی در جامعه و نرخ تورم رابطه تنگاتنگی وجود دارد گفت: براساس آمار و ارقام موجود، نرخ رشد نقدینگی در جامعه در سال ۷۳ حدود ۳۲ درصد بود و نرخ تورم نیز در همین حدود که نشاندهنده ارتسایط کامل بین نرخ تورم و افزایش قیمت‌ها و رشد نقدینگی می‌باشد.

طبیعی است اگر این موضوع به سکوت برگزار شود این ذهنیت را ایجاد خواهد کرد که انداختن مسئولیت نابسامانیهای حاکم بر سیاستهای پولی و ارزی، رشد نقدینگی، تورم و پیامدهای شوم آن بر عهده بانک مرکزی، یک داوری غیرمنصفانه نیست.

اما از سوی دیگر بارها از زبان و قلم جنابعالی، و رئیس کل سابق بانک مرکزی (جناب آقای عادل) شنیده و خوانده شده که در مورد لزوم حفظ استقلال بانک مرکزی سخن گفته و مقاله نوشته‌اید.

تکرار و تأکید بر موضوع لزوم استقلال بانک مرکزی به نوبه خود این ذهنیت را ایجاد می‌کند که

برخلاف تمامی قوانین ملی و بین‌المللی، بانک مرکزی ایران فاقد استقلال عملی است که در عرف مربوط به بانکهای مرکزی، رعایت آن رکن اساسی موجودیت بانکهای مرکزی را تشکیل می‌دهد.

جز مورد بالا، موارد دیگری نیز بوده و هست که تأیید می‌کند در امور مالی و مقررات پولی، اشخاص، سازمانها یا عواملی هستند که با نوعی خود مختاری مقررات و ضوابط بانک مرکزی را که نشأت گرفته از تصمیمات ارگانه‌هایی نظیر مجلس شورای اسلامی- شورای پول و اسکناس- شورایی اقتصادی و... است زیر پا می‌گذارند و حسب منافع، یا تشخیص خود عمل می‌کنند.

با توجه به مراتب فوق این ماهنامه از جنابعالی استدعا دارد در جهت روشن شدن افکار عمومی، و برای آنکه متخصصان و اقتصاددانان قادر باشند با داشتن درک صحیحی از جریانات حاکم بر امور اقتصادی (به ویژه آن قسمت که به پول- ارز- اعتبار و سیاستهای مالی مربوط می‌شود) به اظهار نظر بپردازند، و احتمالاً راه‌حل‌هایی ارائه دهند، خواهشمند است مشخص فرمائید:

نقش، موضع و جایگاه بانک مرکزی در اقتصاد کنونی ایران چیست؟

در مواردی نظیر تخلف- سوء استفاده و برداشت غیرقانونی از بانکها، بانک مرکزی چه اقداماتی انجام داده (و یا قانوناً باید انجام دهد)- نقش بانک مرکزی در تحولات ارزی چندساله اخیر چه بوده، و چه مقدار از مسئولیت سیاست‌های متضاد در این زمینه مربوط به بانک مرکزی بوده و چه مقدار را عوامل دیگر ایجاد کرده‌اند؟

در زمینه همین موضوع تخصیص چهار هزار میلیارد ریال تسهیلات اضافی (بیش از ۵۰ درصد مبلغ پیش‌بینی شده در بودجه ۷۳) آیا بانک مرکزی در جریان امر بوده یا بانک‌ها مستقلاً و سرخود عمل کرده‌اند؟

این حجم عظیم تسهیلات (۴ هزار میلیارد ریال) به کدام یک از بخشهای صنعت- کشاورزی- خدمات تزریق شده، سهم هر یک از بخشها چه مبلغ بوده و چه مقدار از این تسهیلات، به سمت سفته‌بازی و معاملات تورم‌زا سوق داده شده است؟

آیا این استنباط که تمام یا بخشی از این چهار هزار میلیارد تسهیلات اضافی همان اوراق شبه اسکناس را در بر می‌گیرد صحیح است یا خیر؟ اگر صحیح نباشد، طبعاً مفهوم آن باید این باشد که بر حجم اسکناس در گردش بر خلاف مصوبات مجلس شورای اسلامی افزوده شده است؟ و... و بسیاری سئوالات دیگر که از بطن سئوالات فوق قابل استخراج است.

مشغله و مسئولیت‌های سنگین جنابعالی، و سوابق گذشته، ما را از دل بستن به این امید که بتوانیم در یک مصاحبه حضوری این پرسش‌ها را در میان بگذاریم و از

پاسخ‌های روشن کننده آن مقام بهره‌گیریم باز داشت، و ناگزیر سئوالات را کتباً تقدیم کردیم و امیدواریم پاسخ‌های مربوطه را نیز کتباً دریافت کنیم. توضیحاً چون فرصت نهائی هیأت تحریریه برای تنظیم گزارش مربوط به این مقالات تا پانزدهم اردیبهشت است موجب مزید امتنان خواهد بود اگر دستور فرمایند نظریات سرکار تا تاریخ فوق در اختیار ماهنامه قرار گیرد.

با تقدیم احترامات...

ممن نامه‌ای که به گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نوشته شد نیز به شرح زیر است:

جناب آقای...

نماینده محترم مجلس شورای اسلامی

باتقدیم سلام و تحیات... همدارهای مکرر جنابعالی در زمینه لزوم کنترل رشد نقدینگی و مهار زدن تورمی که گریبانگیر اقتصاد جامعه ما شده، مؤید این واقعیت

محترم طبق قانون بودجه، رشد نقدینگی در سال ۱۳۷۴ را تنها به میزان ۶۷۰۰ میلیارد ریال مجاز دانسته است. طبعاً تجویز این میزان رشد بر مبنای یک کارگسترده پژوهشی-کارشناسی، و با در نظر گرفتن تأثیر آن بر اقتصاد عمومی بوده است، حال اگر در پایان سال ۷۴ یا اوایل سال ۷۵ معلوم شود کسائی، ارگانی یا مجموعه‌ای از عوامل، از مصوبه مجلس محترم عدول کرده‌اند نتیجه چه خواهد شد؟ از طرفی دیگر، گفته شده است خریدهای خارجی در برنامه اول که اصطلاحاً فاینانس ذکر می‌شود، فراتر از حد مصوبات بوده و یکی از دلایل بدمی خارجی کشور همین عدول از مصوبات قوه مقننه است.

مجموعه این عوامل سؤالی اساسی و بنیادین را مطرح می‌کند؛ از این قرار که نقش قوه مقننه، نقش بانک مرکزی، نقش شورای عالی اقتصاد و نقش شبکه بانکی کشور در تنظیم و راهبری امور اقتصادی کشور چیست و

چرا برای قطع کردن بازوهای اختاپوس‌های مالی اقدام نمی‌شود؟

است که به عواقب سوء ادامه این روند اشراف کامل دارید و در مقام مسئولیت خطیری که بر عهده جنابعالی است هرگز از اعلام اخطار و هشدار خودداری نفرموده‌اید و همین سابقه موجب شد مصدع اوقات شده و در زمینه تهیه گزارشی که از جانب هیأت تحریریه ماهنامه در دست تهیه است، نظریات ارشادی جنابعالی را جویا شویم.

جنابعالی نیک آگاهید که در شش ماهه دوم سال ۱۳۷۳، اقتصاد کشور با دو موج بلند تورم که فروکش هم نکرد مواجه شد. در انتهای سال ۷۳ شاهد بودیم که علاوه بر تزریق مبالغ نامعلومی اسکناس واقعی، مبالغ نامعلومی هم اوراق اعتباری، یا به عبارتی شبه اسکناس، به صورت انواع چک‌های بانکی وارد چرخه پولی کشور شد. از سویی روز ۷۴/۱/۲۳ روزنامه رسالت به نقل از یک مقام شبکه بانکی نوشت:

بر اساس قانون بودجه سال ۷۳ بانکها مجاز به اعطای حدود ۷ هزار میلیارد ریال تسهیلات بودند که در عمل این مقدار را به ۱۱ هزار میلیارد ریال (۵۰٪) بیشتر از مصوبه مجلس محترم افزایش دهند و اگر این حجم پول به بخش‌های بازرگانی و بخشهایی که سرعت گردش پول در آنها زیاد است تزریق شده باشد موجب افزایش چند برابر حجم نقدینگی در جامعه می‌گردد.

بیان چنین مطلبی این سؤال را پیش می‌آورد که مگر مصوبات مجلس محترم لازم‌الاجرا نیست؛ و اگر هست مسئولیت تخلفی چنین عظیم و آشکار بر عهده چه کسی یا چه سازمانی قرار دارد؟... در دنباله همین سؤال سؤال دیگری مطرح می‌شود به این مضمون که مجلس

هر کدام در چه جایگاهی قرار دارند؟

عده‌ای از اقتصاددانان بر این باورند که شبکه بانکی کشور از نوعی خود مختاری برخوردار است؛ دلیل به وجود آمدن این باور تنها این نکته ذکر نمی‌شود که شبکه بانکی برخلاف مصوبات مجلس چهارمیلیارد ریال تسهیلات اضافی در اختیار منابع نامعلومی قرار داده، بلکه این موضوع هم مدنظر است که تخلفات عظیم مالی بانکها (چه آنها که طرح شده و چه آنها که هنوز در مرحله بررسی است) با پی‌گیری قاطع و نتیجه بخشی دنبال نمی‌شود.

موجب سپاس اینجانب، هیأت تحریریه و گروه کارشناسی ماهنامه خواهد بود که اگر جنابعالی علی‌رغم مسئولیت سنگین و مشغله فراوان، نظریات خود را در زمینه‌های فوق تا روز ۱۵ اردیبهشت که شماره آتی ماهنامه آماده چاپ خواهد شد ابراز فرمایید. قبول این زحمت به منزله راهنمایی و کمک به گروهی نویسنده و کارشناس است که می‌کوشند در حد توان، وظایف حرفه‌ای خویش را با جدت و خطا انجام دهند.

با تقدیم احترامات...

تا پایان روز ۷۳/۲/۲۴ که صفحات ماهنامه برای چاپ آماده می‌شد پاسخی دریافت نکردیم؛ و به جای آن همچنان شنیدیم که عده‌ای می‌خوانند

دلبر جانان من، بوده دل و جان من

برده دل و جان من، دلبر جانان من

در این میان، اما، از جانب آقای رئیس جمهور روز ۷۴/۲/۱۹ اشاره ظریفی شد به یکی از ریشه‌های ناسانمانی‌های اقتصادی و مالی کشور؛ خبر مربوطه را

حیثاً نقل می‌کنیم:

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهوری گفت: ما در آستانه اتخاذ یک تصمیم شدید و قاطع برای برخورد با مسخ‌کنندگان بازار ارز و سودجویان اقتصادی هستیم. وی افزود ما اختلال در بازار ارز را توطئه‌ای از طرف دشمنان خارجی و سودجویان داخلی می‌دانیم و این وضع را تحمل نخواهیم کرد... با توجه به اینکه امروز اکثر نیازهای داخلی کشور در زمینه مواد پروتئینی، محصولات پتروشیمی، کالاهای صنعتی و فولاد در داخل کشور تولید می‌شود نباید بازار ارز اینگونه باشد. در حال حاضر برای فعالیتهای اقتصادی زمینه و بستر مناسبی در کشور فراهم شده ولی متأسفانه برخی از صادرکنندگان و دلالتان از این وضعیت سوء استفاده می‌کنند و ارز حاصل از صادرات خود را به کشور باز نمی‌گردانند.

برای آن که دانسته شود چرا ارز حاصل از صادرات به کشور بازگردانده نمی‌شود، و از این رهگذر بداتیم چرا افرادی که بی‌شک فرقی با دشمنان ملت ندارند به گرانی قیمت دلار دامن می‌زنند، پس از نقل خبر دیگری مبادرت به نتیجه‌گیری می‌کنیم:

رئیس جمهور در جریان افتتاح فاز سوم مجتمع پتروشیمی بندر امام گفت: با بهره‌برداری از واحد ۱۷۵ هزار تنی پی. پی. وی. سی که هر تن آن در بازار [جهانی] ۱۱۰۰ دلار ارزش دارد به یک صرفه‌جویی ارزی سالی ۲۰۰ میلیون دلاری دست یافته‌ایم. مطبوعات ۷۴/۱/۲۰ قیمت جهانی هر تن پی. پی. وی. سی ۱۱۰۰ دلار است. با فرض این که در ایران نیز قیمت این ماده هر تن ۱۱۰۰ دلار تعیین شده فرض می‌گیریم (که البته فرض نیست و در عالم واقع هم مصداق دارد) فردی یک تن از این ماده را فروش مواد پتروشیمی در ایران بر اساس دلار ۱۷۵ تومانی است و بپای آن نیز به ریال دریافت می‌شود.

این شخص کالای خود را صادر می‌کند و اگر قیمت دلار نه ۷۰۰ تومان، نه ۶۰۰ تومان، نه ۵۰۰ تومان بلکه فقط ۴۰۰ تومان باشد او صاحب ۴۲۰۰۰۰ تومان می‌شود. همین رقم‌ها را ضرب کنید در مورد یک محموله صد تنی یا هزار تنی تا دریابید چه ارقام حیرت‌انگیزی عاید صادرکنندگان می‌شود.

همین قاعده در مورد صادرکنندگان گوشت، لپه، نخود، فولاد و... نیز صادق است. عده‌ای بخارنگران را از دهان ایرانی می‌فانند تا صادر کنند و به سودهای نجومی دست یابند.

خرید کالاهای صادراتی تقریباً در همه موارد بر اساس دلار ۱۷۵ تومانی انجام می‌شود و لذا قیمت دلار هرچه بیشتر بالا برود سود صادرکنندگان امروزی که نام صادرکنندگان سنتی و واقعی را هم لکه‌دار کرده‌اند بیشتر می‌شود.

چه تفاوتی است بین تصمیمات اردیبهشت ۱۳ با تصمیمات اردیبهشت ۷۴

و باید دانست کسانی که این قبیل صادرات را انجام می‌دهند غالباً همان دلالان و یا واردکنندگان دپروزی هستند که امروز جریان سودهای هنگفت را به سمت صادرات سوق داده‌اند.

و این است واقعیت تلخ اقتصاد ما!

این کل واقعیت نیست، اما اگر بر همین نکته انگشت گذاشته شود در خواهیم یافت چرا بانکها پنجاه درصد بیشتر از مبلغ مصوبه مجلس اعتبار در اختیار بخش تجارت و دلالی می‌گذارند، و درمی‌یابیم چرا نقدینگی رشد سرطانی دارد، و چرا...؟ و خیلی چراهای دیگر... و برای آن که دانسته شود نهایی این روند عاید چه کسانی می‌شود، توجه شما را به مقاله آقای دکتر ارسطو سعید که تحت عنوان «ما به آمریکا وام بدون بهره می‌پردازیم» در صفحات آتی چاپ شده، جلب می‌کنیم. علاوه بر اینها، گزارشی از خریدهای دلاری اتباع کشورهای نو استقلال شمالی در بازارهای ایران، در صفحات ۲۸ و ۲۹ همین شماره چاپ شده که گوشه‌ای دیگر از نابسامانی‌های حاکم بر امور پولی و ارزی کشور را نشان می‌دهد.

زیر چاپ...

هنگامی که مراخل نهایی چاپ این شماره ماهنامه به انجام رسیده بود تصمیمات جدید هیأت دولت در مورد ممنوعیت خرید و فروش ارز در خارج از شبکه بانکی، تعیین نرخ خرید و فروش ارز صادراتی در شبکه بانکی بر مبنای هر دلار ۳۰۰ تومان، و سایر موارد مرتبط با معاملات ارزی که توقف معاملات پول‌های خارجی در بازار آزاد و کاهش قیمت آنها را در پی داشت، اعلام شد؛ و ما به قیمت پذیرش یک هزینه اضافی، و تأخیر ناشی از تغییر یک فرم ماهنامه لازم دیدیم اشاره‌ای گذرا به اثرات این تصمیمات داشته باشیم.

اثرات دراز مدت این تصمیمات بر واردات مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی، و تأثیری که برکنند شدن روند ایجاد واحدهای تولیدی جدید خواهد گذاشت، و سرانجام تحولاتی که در فعالیت‌های صادراتی - وارداتی و دیگر زمینه‌های اقتصادی حادث

مورد اشاره قرار داد این است که حتی اگر برنامه‌های دولت با قاطعیت و موفقیت در زمینه مهار بازار ناسالم و مخرب معاملات ارزی اجرا شود، فقط یکی از عوامل ایجاد شرایط بیماری اقتصادی کشور حذف می‌شود؛ سایر عوامل همچنان پابرجا و تأثیرگذار است...

مادام که یک زفرورم جامع در امور اقتصادی انجام نشود حذف یک عامل مخرب به معنای تقویت سایر عوامل مخرب خواهد بود؛ مثلاً سرمایه‌هایی که تا دیروز از طریق معاملات ارزی بر اقتصاد کشور لطمه می‌زدند، فردا ممکن است در بخش مسکن، ترانسپورت، احتکار بخشی از کالاهای مصرفی و با زمینه‌ای دیگر متمرکز شوند.

جز این، تا زمانی که سازمانهای دولتی، شبکه بانکی و مدیران اقتصادی تابع یک انضباط مالی شدید نشوند، باید منتظر بروز بحران‌های مقطعی شدید در قسمت‌های دیگری از بدنه اقتصاد کشور بود.

اگر قرار باشد تزریق نقدینگی مهار نشود و سازمانهای دولتی و نهادهای مالی کشور، خارج از ضوابط اقدام به بالا بردن قیمت‌ها، خرید و فروش‌های خارج از قاعده، و اجرای برنامه‌های تورم‌زا کنند، تصمیمات اخیر دولت در مورد تنظیم بازار آزاد ارز نیز مانند تصمیمات گذشته فقط تأثیر یک مسکن را خواهد داشت.

ناهنجاریهای حاکم بر اقتصاد ایران معلول عوامل متعددی است که تعدادی از آنها در نامه‌هایی که به رئیس کل بانک مرکزی و چند نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نوشته‌ام، مورد اشاره قرار گرفته است. با مراجعه به متن همین نامه‌ها می‌توان پی برد که تکلیف چه موضوعاتی اساسی و حساس، هنوز روشن نشده است؟

سال گذشته؛

همین ایام

برای آن که مشخص شود چرا و صفت اوضاع اقتصادی ایران را با بیت معروف «دلبر جانان من...» آغاز کردیم، و چرا

کارشناسان اقتصادی معتقدند تصمیمات مجرد و مقطعی نمی‌تواند به سامان یافتن اقتصاد کشور منجر شود، ناگزیر

از تکرار خبری هستیم که سال پیش در همین ایام، و در رابطه با تصمیمات دولت در زمینه کنترل بازار ارز در مطبوعات چاپ شده بود:

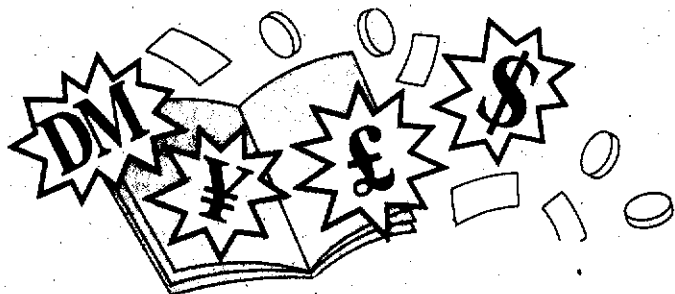
« کمیته تنظیم بازار ارز به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی دیروز (۷۳/۲/۱۴) تصمیماتی بنیادی در زمینه مسائل ارزی و شیوه واردات کالا اتخاذ کرد. به موجب این تصمیمات واردات جز از طریق ثبت سفارش و تهیه ارز از سیستم بانکی مقدور نیست و سیستم بانکی نیز ارز را ۵۰ ریال ارزاتر از بهای روز آن در بازار آزاد به مستأصلان خواهد فروخت. سیستم بانکی همچنین ارز حاصل از صادرات را به همین مبلغ از صادرکنندگان خواهد خرید.

اتخاذ این تصمیمات یک تجدید نظر اساسی در سیاست‌های اقتصادی دولت تلقی شده است زیرا اجتناب واردکنندگان و صادرکنندگان به خرید و فروش ارز از طریق سیستم بانکی، اجبار به ثبت سفارش برای واردات کالا که به مثابه ایجاد محدودیت در واردات است و به دوره واردات بدون انتقال ارز پایان می‌دهد، و سرانجام ایجاد محدودیت برای خرید و فروش ارز در بازار آزاد، تصمیماتی مغایر با سیاست آزادسازی اقتصادی می‌باشد. از طرفی به نظر می‌رسد دولت تاگزیر از اتخاذ چنین تصمیماتی بوده است؛ زیرا طی هفته‌های اخیر قیمت ارزها مداوماً رو به افزایش بود و دلار آمریکا به مرز سه هزار ریال رسید.

در تکمیل این تصمیمات، بعداً اعلام شد خروج یا حواله ارز خارج از کانال بانکی غیر قانونی تلقی می‌شود و کلیه خریداران و فروشندگان حواله‌های ارزی که مبادرت به معامله ارز برای تحویل در خارج از کشور می‌کنند مشمول مقررات خروج قاچاق ارز خواهند بود.

چه تفاوتی اساسی بین تصمیماتی که در نیمه دوم اردیبهشت سال ۱۳۷۳ اعلام شده بود با تصمیماتی که در آخر اردیبهشت سال ۱۳۷۴ راجع به کنترل بازار ارز گرفته شد وجود دارد؟

مگر آن زمان هم مقرر نشد نیازمندان ارز، نیازهای خود را از شبکه بانکی تهیه کنند و صادرکنندگان نیز ارز حاصل از صادرات خود را به شبکه بانکی بفروشند؟ پس بین آن تصمیمات با این تصمیمات چه تفاوت اساسی وجود دارد؟ جز این که بهای ۳۰۰۰ ریالی دلار در بازار آزاد در سال ۷۳ به موجب تصمیمات سال ۱۳۷۴ به صورت نرخ رسمی خرید و فروش ارز در شبکه بانکی کشور درآمده است؟! □



خواهد شد مستلزم بحث کارشناسی جداگانه‌ای است. نکته‌ای که عجالتاً در مورد این تصمیمات می‌توان